

زبان و جنسیت

مریم مؤمنی

زنان، ش ۱۵۲، دی ۸۶



چکیده: خانم مؤمنی در این مقاله رابطه زبان و جنسیت را بررسی کرده و ذات‌گرایی و ضد ذات‌گرایی را به عنوان دو چارچوب فکری در این زمینه مطرح نموده است. وی ذات‌گرایی را اعتقاد به وجود ویژگی‌های ذاتی، بنیادین، طبیعی و ثابت در هر جنس معرفی کرده و با نگاهی منتقدانه سه رویکرد؛ نقصان، تسلط و تفاوت را برای این چارچوب برشمرده و در نهایت با نگاهی مثبت ضد ذات‌گرایی را مطرح و آن را پست مدرن و ساختار شکن معرفی نموده که عدم اعتقاد به هیچ‌گونه ویژگی ثابت و طبیعی در جنس زن و مرد و عدم تفاوت در هیچ بعدی از ابعاد بشری را از شاخصه‌های این چارچوب فکری فمینیستی ذکر کرده است.

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اوایل دهه هفتاد میلادی بود که رابین لکاف مقاله مشهورش «زبان و موقعیت زن» را منتشر کرد و تحول شگرفی در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی به وجود آورد. لکاف بیان می‌کرد که زبان زنان با زبان مردان متفاوت است و بازگو کننده و در عین حال آفریننده موقعیتی فرودست‌تر برایشان در اجتماع است. مقاله لکاف آغازگر مطالعات بسیاری شد. نظراتی که بر دو محور اصلی تکیه می‌کرد: تفاوت زبانی بین زنان و مردان و تأثیر این تفاوت در اجتماع که همان تسلط مردانه نامیده شده بود. در سال‌های پس از آن، این دو محور مورد بحث در مقاله لکاف ستون‌های اصلی دو رویکرد گاه متضاد به این موضوع را شکل دادند: رویکرد تفاوت و رویکرد تسلط. پژوهش‌گران بارویکرد متفاوت به این موضوع پرداختند که زنان و مردان به دلیل تفاوت‌های بنیادینی که دارند (مانند تفاوت در اجتماعی شدن و نوع رفتاری که در

بازتاب اندیشه ۶۶

۶۶
زبان و
جنسیت

جامعه با آن مواجه‌اند) به گونه متفاوتی صحبت می‌کنند.

محققانی که در حوزه تسلط فعالیت می‌کردند بر این عقیده بودند که سلطه مردان بر زنان باعث ایجاد این تفاوت زبانی شده و موقعیت زنان را در اجتماع در سطحی فرودست‌تر از مردان نگاه داشته است.

اواخر دهه ۷۰ بود که گروهی از محققان بر آن شدند که این گرایش به دو گانه تفاوت تسلط را تغییر دهند. این توجهات سر رشته پژوهش‌ها را از تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان به جست و جوی علت این تنوع گفتاری بین دو گروه تغییر داد. دهه ۹۰ میلادی تغییر نگاه دیگری را در مطالعات زبان و جنسیت به همراه داشت. تحلیل‌گران از آن پس به مقوله جنسیت به مثابه آنچه فرد «انجام می‌دهد» می‌نگریستند، نه آنچه ذاتاً «دارد».

دو چارچوب اصلی: ذات‌گرایی و ضد ذات‌گرایی

رویکردهای اصلی در مطالعات زبان و جنسیت را می‌توان به دو چارچوب اصلی ذات‌گرایی و ضد ذات‌گرایی تقسیم کرد. دیورا کامرون می‌گوید: ذات‌گرایی را نویسنده‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی به کار برده‌اند، و این واژه بار معنایی منفی دارد (مثل واژه‌های شوونیسم یا آنارشسیسم). او ذات‌گرایی را این‌طور تعریف می‌کند که ذات‌گرایی باور داشتن به ذات است. یعنی اعتقاد به این‌که ویژگی یا ویژگی‌های ذاتی و بنیادین و ثابتی وجود دارد که تمام اعضای هر گروه یا رده در آن شریک هستند و آن خصوصیات را دارند و همین خصوصیات متمایزکننده آنها از اعضای رده‌های دیگر است. این رده‌ها در مبحث مورد نظر ما زنان و مردان هستند.

معروف‌ترین نمونه ذات‌گرایی در مبحث جنسیت، تفاوت زیست‌شناختی است. ذات‌گرایان معتقدند که تفاوت بین مرد و زن امری بیولوژیکی و طبیعی است. آنها بر این باورند که همه زنان در بنیاد مانند هم هستند و به طور اساسی با مردان فرق دارند. به عبارت دیگر، ذات‌گرایی یعنی این‌که بعضی خصوصیات ذاتی وجود دارد که تمام زنان مالک آنها هستند و بر مبنای همین ویژگی‌ها آنها را در رده زنان قرار داده‌اند.

اما مخالفان ذات‌گرایان بر این باورند که جنسیت، نه در طبیعت و نه در محیط پرورشی، ویژگی ثابتی برای مردان و زنان نیست. بعضی از ضد ذات‌گرایان تندرو می‌گویند که ما هویت ثابت جنسی نداریم و جنسیت فرآیندی است که آن را مکرر انجام می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم و در موقعیت‌های مختلف ممکن است اجرای جنسیت ما متفاوت باشد.

چارچوب‌های اصلی ذات‌گرایی

۱. چارچوب نقصان

چارچوب نقصان که رویکردی سنتی است، گفتار زنانه را در مقایسه با گفتار مردانه، دارای نقصان می‌بیند. به این نقصان (با سرمنشأ طبیعی یا پرورشی) بارها در فرهنگ و باور عامه اشاره شده است. برای مثال، کلیشه‌های زیادی مبنی بر پرحرف بودن زنان و این‌که سخنی که می‌گویند فاقد پیچیدگی و اهمیت لازم است و تمایل زنان به سخن‌چینی وجود دارد. کتاب‌های آداب معاشرت از قرون وسطا تا دوره‌های معاصر به زنان آموزش داده‌اند که چطور حرف بزنند، چه بگویند و چه نگویند و چقدر بگویند. در آن کتاب‌ها زنان را پرهیز داده‌اند که سخن‌چینی نکنند و از بیان نظر شخصی خود صرف‌نظر کنند و آهنگ صدایشان را همواره پایین و آرام نگه دارند و لحنی موافق داشته باشند. این کلیشه‌ها و باورها به فرهنگ عامه محدود نشده و دانشگاهیان هم در توجیه چارچوب نقصان در زبان «زنان نقش مهمی بازی کرده‌اند. برای مثال، استاد دانشگاهی به اسم جسرسون بر این باور بود که زنان نسبت به مردان دامنه لغات محدودتری دارند، ساختارهای ساده‌تری را برای بیان جمله‌هایشان به کار می‌برند و تمایل دارند که بدون تفکر سخن بگویند که نتیجه‌اش می‌شود گفتن جمله‌های ناقص بسیار».

۲. چارچوب تسلط؛ رویکرد نظری تسلط

رویکرد تسلط بیانگر این است که گفتار زنانه نتیجه تسلط مردانه است و دلیل این تسلط، طبیعت سلسله مراتبی جنسیت است. این رویکرد انتقادهایی را هم به دنبال داشته است. کامرون می‌گوید: «از محققان این رویکرد به دلیل طرح فرضیاتی ساده‌انگارانه درباره قصد مردان در سخن‌گویی برای تسلط یافتن بر زنان انتقاد شده است. انتقاد دیگر متوجه رابطه‌ای است که این رویکرد در مورد راهبردهای زبان‌شناختی قدرت یا از دست دادن آن مطرح می‌کند.»

رویکرد تفاوت

رویکرد تفاوت می‌گوید که زبان زنان بازگوکننده هنجارهای اجتماعی زیر فرهنگ (خرده

فرهنگ) زنانه است و به همین ترتیب، زبان مردانه هم هنجارهای زیر فرهنگ مردانه را منعکس می‌کند. در نتیجه، تفاوت بین مردان و زنان مانند تفاوت دو سخنگوی بی‌است که از دو سیارهٔ مختلف آمده‌اند و از هنجارهای یکدیگر بی‌خبرند و ممکن است در ارتباط برقرار کردن با یکدیگر دچار سوء تفاهم شوند.

یکی از معروف‌ترین محققان این حوزه **دبوراتانن** است. او در کتابش بیان می‌کند که این هنجارهای اجتماعی از کودکی پسران و دختران را از هم جدا می‌کند و تا بزرگسالی ادامه دارد: «دختران و پسران در دو جهان متفاوت کلامی بزرگ می‌شوند و آشنا شدنشان با جامعه در همان گروه جنسی خودشان صورت می‌گیرد. بنابراین، اعضای دو زیر فرهنگ جدا هستند. این تفاوت در آینده باعث ایجاد سوء تفاهم و مشکلات ارتباطی بین آنها می‌شود.» انتقاد وارد شده به این رویکرد این بود که محققان این چارچوب نتوانسته بودند بین تسلط مردانه در ارتباط‌های فردی و تسلط مردانه در ساختارهای اجتماعی تمایز قائل شوند. تسلطی که زنان را در جایگاه فرودست‌تری می‌نشانند.

چارچوب ضد ذات‌گرایی

چارچوب ضد ذات‌گرایی، همان‌طور که از اسمش پیداست، در مقابل چارچوب ذات‌گرایی قرار می‌گیرد. ویژگی‌های اصلی این چارچوب پست‌مدرن طبق تعریف کامرون عبارت‌اند از: «تأکید بر تنوع، انتقاد از روایت‌های بزرگ، اصرار به ساختار شکنی تفاوت‌های دو قطبی، و تمایل آن به زیر سؤال بردن طبقه‌بندی‌هایی که ظاهراً ثابت و طبیعی به شمار می‌آیند.»

در بازاندیشی «جنس» و «جنسیت»، **جودیت باتلر**، فیلسوف مشهور این حوزه، «جنسی» را پدیده‌ای تعریف می‌کند که تنها زمانی وجود پیدا می‌کند که به اجرا درآید. برای او عوامل زیست‌شناختی بی‌معنی است. تنها راه شناختن جنس به زعم باتلر از طریق گفتمان‌های ایدئولوژیک دربارهٔ جنسیت است. هم جنس و هم جنسیت هر دو سازه‌های اجتماعی و فرهنگی هستند و در نتیجه، تفاوتی بینشان نیست. طبق تعریف کامرون، «جنسیت» چیزی است که فرد با تکرار رفتارهایی آن را اجرا می‌کند و امری «حال‌اجراست».

تغییر پارادایم دیگری که در این رویکرد پست‌مدرن رخ داده است، نگاه کردن به «جنسیت» از منظر تنوع (و نه تفاوت دو قطبی گونهٔ مرد-زن) است. سؤال‌های اساسی این دو رویکرد با هم متفاوت است. در رویکرد اول (ذات‌گرایی) محققان در تلاش برای پاسخ دادن

به این سوال هستند که «تفاوت بین زن و مرد از چه جنبه‌هایی است»، در حالی که در رویکرد ضدذات‌گرایی به دنبال این سؤال، پرسش دیگری مطرح می‌شود: «منظورتان کدام مردها و کدام زن‌هاست؟» پژوهش‌گران ضدذات‌گرا بر این باورند که زن و مرد نوعاً وجود ندارد و زنانگی و مردانگی تحت تأثیر عواملی مثل قومیت، طبقه اجتماعی، سن و شغل است. بنابراین، اقسام متنوعی از زنانگی و مردانگی وجود دارد.

● اشاره

حسین سیفاللهی

قبل از ورود به نقد مطالب خانم مؤمنی، یادآوری این نکته لازم است که زبان‌شناسی و بررسی رابطه زبان و جنسیت، از جمله مباحث نوپای فمینیستی است که در چند دهه اخیر متأثر از زبان‌شناسی و نقد ادبیات غرب مطرح شده و فمینیسم افراطی معتقد است که زبان تأثیر مستقیم و قاطعی بر فرهنگ مردسالاری داشته که البته در زبان‌شناسی علمی هیچ دلیل و شاهد روشنی بر آن ارائه نشده است. به طور کلی به نظر می‌رسد که فمینیسم در حوزه زبان با یک سوءتفاهم بزرگ مواجه شده است و جایگاه و کارکرد زبان را بیش از آن چه تحقیقات علمی نشان می‌دهد، ارزیابی می‌کند و تمایزهای جنسی را بیشتر به زبان نسبت می‌دهد. ادوارد ساپیر از نخستین زبان‌شناسانی بود که استدلال می‌کرد انسان‌ها از برخی جهات زندانی زبانشان هستند. به اعتقاد او نظر ما درباره واقعیت، نسخه خلاصه شده‌ای از جهان است که زبان ما آن را ویرایش کرده است.^۱ از این رو چنان که خانم مریم مومنی در مقاله‌اش تصریح کرده برخی فمینیست‌ها معتقدند: «سلطه مردان بر زنان باعث ایجاد تفاوت زبانی شده و موقعیت زنان را در اجتماع در سطحی فرو دست‌تر از مردان نگاه داشته است» و «زنان در طول تاریخ نمی‌توانستند تأثیری بر زبان داشته باشند چون همواره مردان آنان را ساکت کرده و کنار گذاشته‌اند»؛ اولاً چنین نظراتی سطحی‌تر از آن است که بتواند چنین پدیده جهانی را، که به سرنوشت همه آدمیان در سراسر تاریخ ارتباط دارد، توجیه و تبیین کند و در ثانیاً می‌پرسیم که زن غربی با این که دست کم یک قرن است که از سلطه مردان رهایی یافته، چرا هنوز نتوانسته ویژگی‌های زبان مطلوب فمینیسم را به روشنی نشان دهد؟^۲

از سویی افکار تساوی جویانه فمینیستی و از سوی دیگر سطحی‌نگری در تحلیل‌ها، موجب شده است که فمینیست‌ها تأثیر تفاوت‌های تکوینی زنان و مردان در بروز

بازتاب اندیشه ۱۶

۷۰
زبان و
جنسیت

۱. ر.ک: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۲۷۶

۲. ر.ک: به همان.

تمایزهای جنسی در حوزه زبان را کم رنگ یا بی رنگ ببینند؛ در حالی که سهم چنین عاملی در تمایزات جنسی بسیار بیشتر از آن است که آن‌ها گمان می‌کنند. در واقع نادیده گرفتن تفاوت‌های تکوینی زنان و مردان موجب شده است که رویکردهای مختلفی که هر یک به گونه‌ای از واقعیت فاصله گرفته است، پدید آید و نیز باعث آن شده پست مدرن‌ها و ضد ذات‌گرایان (به تصریح نویسنده) به طور کلی جنسیت را منکر شوند و بگویند: «زن و مرد نوعاً وجود ندارد و زنانگی و مردانگی تحت تأثیر عواملی مثل قومیت، طبقه اجتماعی، سن و شغل است».

بنابراین در این نگرش‌های فمینیستی این واقعیت را نادیده می‌گیرند که بین زنان و مردان از جنبه تکوینی و در ابعاد زیست‌شناختی و فیزیولوژیک و روان‌شناختی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و این تفاوت‌ها طبعاً در زبان آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. لکن بدیهی است که این تأثیرات و تفاوت‌های زبان‌شناختی بین زنان و مردان این گونه نیست که نقص یکی از دو جنس را به دنبال داشته باشد که رویکرد نقصان‌بدان تصریح دارد و یا سلطه دیگری را به ارمغان آورد که رویکرد تسلط‌بدان اصرار ورزیده، و یا تفاوت‌ها به گونه‌ای باشد که وی در رویکرد تفاوت گفته است که: «تفاوت زنان و مردان مانند دو سخنگویی است که از دو سیاره مختلف آمده‌اند و از هنجارهای یکدیگر بی‌خبرند و ممکن است در ارتباط برقرار کردن با یکدیگر دچار سوء تفاهم شوند». تفاوت‌های تکوینی، فیزیولوژیک و روان‌شناختی زنان و مردان و نیز تفاوت‌های زبان‌شناختی آنان، هیچ یک از رویکردهای مذکور یعنی «نقصان، تسلط و تفاوت به تعریف فوق» را به همراه ندارد، بلکه این خالق هستی است که هر یک از دو جنس را متفاوت با نیازهایشان و متناسب با اهداف آفرینش آنها، خلق کرده و طبعاً این تمایزات در تمام شؤون فردی و اجتماعی از جمله حوزه زبان‌شناختی آنان تأثیرات متناسب خود را دارد. هر چند که تأثیرات فرهنگ‌ها، آداب، رسوم و... را نیز نمی‌توان منکر شد.

از دیدگاه اسلام، هر چیزی در عالم خلقت، آفرینش متناسب خود را دارد، چنان که قرآن کریم فرموده: «قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی؛^۱ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش او بوده داده و سپس هدایت کرده است.» بنابراین در دیدگاه اسلامی «تساوی محوری» و «تفاوت محوری» در تحلیل علمی امور پذیرفته نیست، بلکه «تناسب محوری» است که حکمت را به همراه دارد و این دیدگاه به نقص، تبعیض یا دوگانگی نمی‌انجامد. از این رو اگر در جامعه‌ای ظلم یک جنس بر دیگری، یا تنقیص یک جنس و... شاهد شود، قطعاً حاصل فرهنگ، آداب و رسوم آن جامعه است نه حاصل تفاوت‌های متناسب و حکیمانه خلقت خداوند متعال.